

گونه سنجی رابطه باورهای دینی و باورهای اخلاقی

^۱ منیژه عاملی

^۲ محسن جوادی

^۳ حمید ملک مکان

^۴ مهدی فرمانیان

چکیده

به اعتقاد بسیاری از فیلسوفان سابقه بحث از رابطه دین و اخلاق به قدمت خود فلسفه است. اما افلاطون با طرح گفتگوی سقراط با اوئیرون شکل جدی‌تری به آن داد.

بحث از رابطه دین و اخلاق در میان مسلمانان به عنوان یکی از مسائل مهم کلامی مورد مذاقه بوده و به پیامدهای اخلاقی آن کم‌تر پرداخته‌اند.

اما رابطه دین و اخلاق در اشکال مختلفی متصور است که در این نوشتار به حصر عقلی سه گونه «تباين دین از اخلاق»، «تقابل دین با اخلاق» و «تعامل دین و اخلاق» سنجیده و در این میان ضمن تأیید تعامل دین و اخلاق، چگونگی و جهت این رابطه ارزیابی می‌گردد.

در امتداد این بحث برای تبیین وابستگی اخلاق به دین، از میان گونه‌های مختلف وابستگی اخلاق به دین، وابستگی «معنا شناختی»، «وجود شناختی»، «معرفت شناختی» و «روان شناختی» اخلاق به دین را می‌سنجیم.

در حقیقت گونه سنجی رابطه دین و اخلاق با رویکرد علمی-پژوهشی، ما را به این نتیجه می‌رساند که اخلاق زائیده حقیقی‌ترین منبعی است که همه خیرات، مصالح و سعادات از آن ناشی می‌شوند و آن «دین» است.

واژگان کلیدی

دین، اخلاق، تعامل، تقابل، تباين.

۱. دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Man_amehli@yahoo.com

Email: Moh_javadi@yahoo.com

Email: H.malekmakan@ut.ac.ir

Email: M.farmanian@chmail.ir

۲. استاد دانشگاه قم، قم، ایران.

۳. استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

پذیرش نهایی: ۹۹/۵/۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۶

طرح مسأله

بحث از رابطه دین و اخلاق، سابقه‌ای به قدمت طرح اندیشه‌های دینی و عقلی دارد. همواره پرسش‌هایی چون آیا دین منشأ اخلاق است یا اخلاق سرچشمه دین؟ وابستگی دین و اخلاق چگونه است؟ ذهن فلاسفه و متألهین را به خود مشغول ساخته است.

در باورهای غربی در سنجش رابطه دین و اخلاق، دیدگاه‌های پرنوسانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که در دوران حاکمیت مسیحیت بر همه شئون زندگی، اغلب دین به عنوان منبع الهام بخش ارزش‌های اخلاقی تلقی می‌گردید. (فروغی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵)

اما با حاکمیت علم و صنعت در غرب، روحیات ضد دینی در عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی گسترش یافت و صبغه دینی اخلاق رنگ باخت و گرایش‌های انسان-مدارانه بیشتر محور تعلقات روحی قرار گرفت. (مک‌این‌تایر، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹-۲۳۲)

اما در اندیشه اسلامی، منشأ نزاع متکلمان عدلیه و اشاعره به این مسئله باز می‌گردد؛ بدین شکل که اشاعره دغدغه توحید و قدرت مطلق الهی را داشتند. (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۲) و عدلیه از سوی دیگر بر این باور بودند که اگر حسن و قبح عقلی و ذاتی انکار شود، دیگر هیچ فعلی بر خدا قابل اطلاق نخواهند بود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، محقق حسینی جلالی، ص ۱۹۸)

لذا هدف از طرح «رابطه دین و اخلاق» در میان اندیشمندان مسلمان تبیین افعال و اوصاف الهی بوده و به پیامدهای اخلاقی این رابطه کمتر پرداخته شد.

اما در تعریف هر یک از دو سوی این رابطه، برخی «دین» را اصول و قوانین عملی می‌دانند که تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۹۳) «اخلاق» نیز در اصطلاح به تمام افعال صادر شده از انسان که به صورت ملکه و بدون تأمل صادر می‌شوند، اطلاق می‌گردد. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱)

بحث از ارتباط دین و اخلاق در اشکال مختلف متصور است که مهمترین این روابط به حصر عقلی عبارتند از؛ «تباین دین از اخلاق»، «تقابل دین با اخلاق» و «تعامل دین و اخلاق».

در دیدگاه تباین، هر کدام از دین و اخلاق، قلمرو خاصی داشته و هیچ ارتباط منطقی میان آن دو برقرار نیست. (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶) واز دیدگاه طرفداران تقابل میان دین و اخلاق، رابطه میان این دو موجب فرو ریختن اعتقادات دینی و اخلاقی می‌شود. (هاسپرز، ۱۳۷۲، ص ۸۰)

اما به باور معتقدان تعامل میان دین و اخلاق، از جهاتی دین و اخلاق به هم نیازمند هستند. (مصباح، همان، ص ۲۲۰) البته در تبیین این تعامل آرای گوناگونی به چشم می‌خورد؛ برخی وابستگی اخلاق به دین معتقدند که اخلاق برآمده از دین است. (فرانکنا، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۳) برخی نیز معتقدند که اخلاق جزئی از دین بشمار می‌رود. (مصباح، همان، ص ۲۱۰)

برخی دیگر دین و اخلاق را از یک منبع سرچشمه و رو به یک هدف می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۲) و نیز معتقدند که دین نقش پشتوانه و تکیه‌گاه را برای اخلاق ایفا می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۱۷)

برخی نیز با اعتباری دانستن باورهای اخلاقی، قراردادهای اخلاقی را بر ساخته از باورهای دینی می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۰)

در این نوشتار درصدد برآمده‌ایم تا به روش علمی-پژوهشی با ارزیابی دسته‌بندی‌های متصور در رابطه دین و اخلاق، ضمن تأیید رابطه تعاملی میان دین و اخلاق، از میان آرای متعددی که در تبیین این رابطه دوسویه به چشم می‌خورد با سنجش مهم‌ترین گونه‌های وابستگی اخلاق به دین چون؛ وابستگی معناشناختی اخلاق به دین، وابستگی وجود شناختی اخلاق به دین، اتکای معرفت‌شناسانه اخلاق به دین و نیز وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین دقیق‌ترین و منطقی‌ترین شکل ممکن از تعامل میان دین و اخلاق را ترسیم نموده و درمی‌یابیم که اخلاق برآمده از دین و وحی الهی است.

پیشینه بحث

رابطه دین و اخلاق از مهمترین مباحثی است که سابقه‌ای به قدمت طرح اندیشه‌های دینی و عقلی دارد. فیلسوفان از یک سو و دین‌داران از سوی دیگر، همواره با پرسش‌های جدی پیرامون رابطه دین و اخلاق مواجه بوده‌اند. پرسش‌هایی چون آیا اصالت با دین

است یا اخلاق؟ دین منشأ اخلاق است یا اخلاق سرچشمه دین؟ خداوند ملزم به رعایت اخلاق است یا اخلاق وابسته به اراده و خواست خداست؟ آیا بدون دین و باورهای دینی می‌توان از اخلاق سخن گفت یا نه؟ وابستگی دین و اخلاق چگونه است؟

به باور بسیاری از فیلسوفان سابقه بحث از رابطه دین و اخلاق در غرب به قدمت خود فلسفه است. (فناپی، ۱۳۸۴، ص ۲۱) اما سنجش رابطه دین و اخلاق با طرح گفتگوی سقراط با اوئیفرون (Euthyphro) توسط افلاطون، شکل جدی‌تری به خود گرفت. (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۵۲)

در قرون وسطی با حاکمیت مسیحیت بر همه شئون زندگی، اغلب متفکران و اندیشمندان کتاب مقدس را منبع الهام بخش ارزش‌های اخلاقی می‌دانستند. (فروغی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵)

اما با ظهور رنسانس و پیدایش تفکرات الحادی، روحیات ضد دینی در عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی به گونه‌ای گسترش یافت که به کاهش صبغه دینی اخلاق انجامید و گرایش‌های انسان‌مدارانه بیشتر محور تعلقات روحی قرار گرفت. (مک‌اینسایر، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹-۲۳۲)

برخی درباره علت شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای در غرب معتقدند: «تسلط دین بر علوم و مظاهر تفکر انسان، نشانه انحطاط فکر بشر است و شکفته شدن علوم نتیجه استقلال آن‌ها بوده و اخلاق نیز چنین است. انسان می‌تواند با فضیلت باشد بدون این که متدین باشد.» (پاپکین؛ آروم، ۱۳۸۴، ص ۹۸)

اگرچه مسئله رابطه دین و اخلاق به عنوان یک اصل علمی، به طور مستقل کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، اما همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های اندیشمندان از گذشته تا کنون مطرح بوده است. (مصباح، همان، ص ۲۱۴)

اما در میان اندیشمندان مسلمانان این مسئله یکی از نخستین و مهم‌ترین مسائلی بود که توجه ایشان را از منظر کلامی به خود جلب نمود.

نزاع میان عدلیه و اشاعره در کلام اسلامی با این بحث ارتباط تنگاتنگی دارد؛ بدین معنا که اشاعره دغدغه اثبات توحید و یگانگی خداوند و نیز تبیین قدرت مطلقه الهی را

داشتند. (ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۲) و عدلیه از سوی دیگر بر این باور بودند که با انکار حسن و قبح عقلی و ذاتی، دیگر اطلاق هیچ فعلی بر خداوند امکان پذیر نخواهند بود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، محقق حسینی جلالی، ص ۱۹۸)

لذا می‌توان گفت انگیزه اصلی اندیشمندان مسلمان در بحث از رابطه علم و دین صرفاً تبیین افعال و اوصاف الهی بود و به پیامدهای این بحث که موضع آن‌ها را در باب اخلاق و رفتار انسان مشخص می‌نمود، چندان وقعی نمی‌نهادند. (فناپی، همان، ص ۲۱)

باورهای دینی و باورهای اخلاقی

اصولاً تحقیق و بررسی روابط میان دو مفهوم، ابتدا از تعریف هر یک از دوسوی رابطه آغاز می‌شود. برخی در تعریف دین معتقدند؛ «دین عبارت است از اصول، سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آن تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۹۳)

همچنین برخی دین را مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی می‌دانند که هدفش راهنمایی برای سعادت‌مندی انسان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۴)

اما در تعریف اخلاق، برخی از اندیشمندان آن را تنها بر فضایل و خوبی‌های رفتار انسان اطلاق می‌کنند (پینکافس، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱)؛ بدین معنا که اخلاق مجموعه صفاتی است که مبتنی بر ارزش‌های مطلق و ناظر بر خیر و خوبی است. (روبیژک، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰-۳۰۵)

اما رایج‌ترین مفهوم‌سازی از اخلاق در میان اندیشمندان مسلمان عبارت است از این که «اخلاق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکر و رویتی» که اکثر علمای اخلاق آن را برگزیده‌اند. (ابن مسکویه، بی‌تا، ص ۵۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱)

تعدد و تنوع تعاریف دو مفهوم «دین» و «اخلاق» در آرای اندیشمندان مختلف، منجر به پیچیدگی‌های معرفت‌شناختی‌ای شده است که برای پرهیز از اطاله کلام و دشوارگویی در این نوشتار، به تعریف اصطلاحی آن‌ها بسنده می‌کنیم و در ادامه به سنجش رابطه «دین

و اخلاق» می‌پردازیم. اما بحث از رابطه دین و اخلاق در اشکال و گونه‌های مختلف متصور است:

۱. تبیین دین از اخلاق

براساس این دیدگاه، دین و اخلاق دو مقوله متباین‌اند و هر کدام قلمرو خاصی داشته و هیچ ارتباط منطقی میان آن دو برقرار نیست؛ به گونه‌ای که در صورت تصور هر گونه رابطه‌ای میان آن دو، صرفاً عرضی و اتفاقی خواهد بود و نه منطقی. (مصباح، همان، ص ۲۱۶)

در حقیقت در این رابطه، دین و اخلاق هم در ناحیه قلمرو و هدف کاملاً متفاوت هستند و هم با توجه به مرز بندی خاص هر یک، هیچ نسبتی میان آن‌ها برقرار نیست. براساس این تلقی از رابطه دین و اخلاق، هدف دین تعالی بخشی به مرتبه انسانی آدمیان و ارضای احساس وابستگی او به خداوند است، در حالی که هدف اخلاق ارائه راه-کارهایی برای بهبود شرایط اجتماعی و بهبود وضعیت زیستی انسان‌ها است. (همان، ص ۲۱۷)

کانت نیز در دیباچه کتاب دین در محدوده عقل محض می‌نویسد: «اخلاق نه نیازمند تصور وجود دیگری بالای سر آدمی است تا او وظیفه خویش را بشناسد و نه محتاج انگیزه‌ای غیر از قانون است تا وی به وظیفه خود عمل کند؛ در نتیجه اخلاق به هیچ وجه به خاطر خودش به دین نیاز ندارد، بلکه به برکت عقل محض عملی، خودبسنده و بی‌نیاز است.» (کانت، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶؛ کورنر، ۱۳۶۷، ص ۳۲۱)

توجه به این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که اعتقاد به استقلال قلمرو اخلاق از دین، مختص مخالفان دین نیست؛ بلکه بسیاری از طرفداران استقلال ارزش‌های اخلاقی در مرحله تحقق و نیز شناخت و معرفت دینی، اهل ایمانند؛ چنان‌چه کی یرکگور دست کم در پاره‌ای موارد، دین و اخلاق را متباین می‌بیند. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ مک اینتایر، ۱۳۷۹، ص ۴۳۱-۴۳۵)

عموماً طرفداران این دیدگاه در صدد القای دیدگاه‌های سکولاریستی هستند و به نفی نیازمندی اخلاق به دین و استقلال قلمرو اخلاق از قلمرو دین حکم می‌رانند. البته برخی از

عقل‌گرایان و ایمان‌گرایان افراطی نیز با باور به این که عقل برای تحقق سعادت اخلاقی کافی است و یا برای مؤمن شدن باید تعقل را رها نمود، در جرگه مدافعان تباین دین و اخلاق جای می‌گیرند.

۲. تقابل دین با اخلاق

به باور طرفداران تقابل میان دین و اخلاق، دین‌داری به زوال و تحلیل تدریجی اخلاق می‌انجامد؛ بدین معنا که فرو ریختن اعتقادات مذهبی می‌تواند به فروپاشی اخلاق بیانجامد. (هاسپرز، ۱۳۷۲، ص ۸۰) به عبارت دیگر باورهای دینی مانع اخلاق ورزی می‌گردند.

در این دیدگاه اعتقاد به خدا مستلزم تعهد مطلق و بی‌چون و چرا به فرمانبرداری از او امرالهی است و چنین تعهدی برای فاعل اخلاقی مناسب نیست. (ریچلز، ۱۳۸۷، ص ۷۴) درحقیقت ملحدان و مخالفان دین، دین را موگد ذلت‌پذیری و تقویت روحیه بردگی می‌دانند؛ لذا معتقدند که تنها مرگ خدا زمینه رشد اخلاق را فراهم می‌آورد. (لارنس، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴۴؛ نیچه، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷ و ۲۱۱-۲۱۵)

۳. تعامل دین و اخلاق

اما در باور اکثر متألهان و دین‌داران، دین و اخلاق از جهاتی به هم نیازمند هستند؛ بدین معنا که پذیرش برخی از گزاره‌های دینی متوقف بر پذیرش برخی از مفاهیم و قضایای اخلاقی است و نیز تعریف و تصدیق برخی از گزاره‌های اخلاقی، بر دین و گزاره‌های دینی مبتنی هستند. (مصباح، همان، ص ۲۲۰)

در امتداد بحث از تعامل دین و اخلاق، نخست وابستگی هر یک از دو طرف این رابطه را به طور جداگانه ارزیابی می‌کنیم و سپس به تبیین دیدگاه مقبول می‌پردازیم:

۳-۱. وابستگی دین به اخلاق

در این دیدگاه، اخلاقی زیستن یکی از لوازم دین‌داری محسوب می‌شود؛ بدین معنا که اخلاق در زمینه‌های مختلفی چون عبودیت، تبلیغ و پیش‌برد اهداف دین و نیز معناداری گزاره‌های دینی نقش آفرین است. (همان، ص ۲۲۰-۲۲۴)

به عنوان نمونه باتوجه به این که شکرگزاری از کسی که به ما نعمت ارزانی داشته، بر

هر انسانی عاقل و منصفی واجب است؛ پس سپاس از حق تعالی نیز از وظایف بندگی است. حال آن که شکر منعم یک دستور و توصیه اخلاقی است. (مصباح، ۱۳۷۸، ش ۱۳، ص ۳۳)

همچنین برطبق آیات قرآن کریم زیست اخلاقی دین‌داران در نشر و تبلیغ دین، از اثرگذارترین شیوه‌ها بوده است. (۱۵۹/۳)

از این رو به باور برخی از اندیشمندان غایت دین‌داری در گرو سعادت دنیوی و - اخروی است؛ حال آن که این سعادت تنها در پرتو اجرای دستورات اخلاقی حاصل می‌گردد. (مصباح، همان، ص ۲۲۳)

۲-۳. وابستگی اخلاق به دین

در بحث از وابستگی اخلاق به دین، آرای متعددی به چشم می‌خورد که با تعابیر مختلفی از این اتکا و وابستگی بحث نموده‌اند. لذا در ادامه به جدی‌ترین و پرتوفاش‌ترین این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

بیشتر پیروان ادیان الهی و نیز متألهان باور دارند که اخلاق جزء جدانشدنی دین است. در جهان مسیحیت، طرفداران این دیدگاه براین عقیده‌اند که امر الهی بر ارزش‌های اخلاقی مقدم است و بدون امر الهی، حسن و الزام اخلاقی و حتی معرفت به ارزش‌های اخلاقی ناممکن است. (فرانکنا، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۳)

از نظر برخی از علمای غربی نیز خداوند ما را مجبور به اطاعت از قوانین نمی‌کند و ما مختار به پذیرش یا ردّ فرامین الهی هستیم؛ اما اگر قرار باشد آن‌گونه که باید زندگی کنیم، باید از قوانین الهی پیروی کنیم و این ذات اخلاق است. (ریچلز، ۱۳۸۷، ص ۷۴)

به باور اندیشمندان مسلمان نیز روح موجود در کالبد اخلاق و دین واحد است؛ بدین معنا که اخلاق و دین از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و هر دو به سوی یک هدف حرکت می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۲)

اما در تبیین این گونه از وابستگی برخی معتقدند که دین نقش پشتوانه و تکیه‌گاه را برای اخلاق ایفا می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۱۷)

برخی نیز ضمن اعتباری و قراردادی دانستن باورهای اخلاقی، معتقدند که تنها

قراردادهایی اخلاقی‌اند که پیرو و بر ساخته از باورهای دینی باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۰)

همچنین گروهی وابستگی اخلاق به دین را یک رابطه‌ی میان دو مقوله جزء و کل می‌دانند؛ از دیدگاه ایشان قلمرو اخلاق از گستره دین جدا نیست و اخلاق جزئی از دین بشمار می‌رود. (مصباح، همان، ص ۲۱۰)

بطور کلی می‌توان گفت منظور از وابستگی اخلاق به دین به معنای ابتدای اخلاق بر اوامر و نواهی الهی است؛ لذا در این دیدگاه دلیل وابستگی اخلاق به دین از آن روست که اخلاق برآمده از دین است.

در امتداد بحث با سنجش برخی از مهمترین گونه‌های وابستگی‌های اخلاق به دین، درصدد تبیین چگونگی و کیفیت این رابطه هستیم:

الف) وابستگی معناشناختی اخلاق به دین

این نوع از وابستگی، از یکسانی معنای اخلاق با امر و نهی الهی سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که بدون اشاره به امر و نهی الهی نمی‌توان تعریف صحیحی از بایدها و نبایدهای اخلاقی داشت.

برخی از فیلسوفان معتقدند که مفاهیم مطرح در وظیفه‌شناسی اخلاقی فحوای دینی دارند و ممکن نیست کسی به معنایی ملزم و مقید باشد؛ مگر این که همانند یهودیان، رواقیان و مسیحیان به خداوند به عنوان قانون‌گذار حقیقی نیز باور داشته باشد. (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۳۹-۳۴۰)

درحقیقت مفاهیم خوب یا بد، درست یا نادرست یا وابسته به اراده و کراهت خداوند است و یا یکی از افعال اختیاری او؛ به گونه‌ای که گزاره «ظلم به دیگران بداست» با جمله «ظلم به دیگران مورد کراهت خداوند است» مترادف محسوب می‌شود. (دانش، جواد، ۱۳۹۲، ص ۶۹)

ب) وابستگی وجودشناختی اخلاق به دین

بر اساس این گونه از وابستگی اخلاق به دین، امر و نهی الهی تنها منشأ انتزاع اوصاف اخلاقی‌اند و موجب عروض اوصاف اخلاقی بر افعال می‌شوند. (همان)

بنابراین دیدگاه تعلق امر و نهی به انجام و یا عدم انجام یک فعل، منشأ اتصاف آن به دو وصف دینی - اخلاقی می‌شود؛ چنانچه اگر اراده الهی به فعلی مانند راستگویی تعلق نگیرد، آن فعل متصف به ویژگی خوب نمی‌شود.

از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، با توجه به این که نظام اخلاقی در نهایت قائم به حقایق این عالم است و حقایق عالم، معلول مراتب عالی هستی‌اند؛ لذا اخلاق نیز مانند دین، معلول عالم برتر از خود است و دین و اخلاق در مراتب عالی هستی، تحقق عینی دارند. در نتیجه میان دین و اخلاق، عینیت و وحدت حاکم است که در نظام توحیدی، مبدأ فاعلی عالم تکوین و عالم تشریح خداوند است و این امر تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار را از منظر وجودشناسی نشان می‌دهد. (امید، ۱۳۸۱، ص ۲۰)

ج) وابستگی معرفت شناختی اخلاق به دین

مقصود از اتکای معرفت‌شناسانه این است که آدمیان در مقام کشف و شناخت نیک و بد به دین نیازمند هستند؛ به بیان دیگر اخلاق نه تنها در مقام ثبوت بلکه در مقام اثبات نیز قائم به دین است.

در این وابستگی این ادعا مطرح است که کشف و درک گزاره‌های اخلاقی مسبوق به وجود دین و باورهای دینی است و عقل بشری به تنهایی نمی‌تواند ویژگی اخلاقی یک فعل را تشخیص دهد. (دانش، همان، ص ۶۹)

بسیاری از دین‌باوران معتقدند که عقاید اخلاقی‌شان به اعتبار ریشه داشتن در منابع دینی، نوعی جایگاه معرفتی ایجابی می‌یابد که معرفت اخلاقی به شمار می‌رود. (ادواردز، همان، ص ۳۴۰-۳۴۲)

از دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان، رابطه دین و اخلاق از جنبه معرفت‌شناسی به مقایسه مفاهیم بنیادی و گزاره‌های اخلاقی و دینی می‌پردازد؛ مانند مفاهیم حسن و قبح و باید و نبایدهای اخلاقی و نیز مفاهیم وجوب و حرمت شرعی که جزء مفاهیم اعتباری عملی هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱ - ۱۰)

درحقیقت گزاره‌های دینی و اخلاقی، اگر چه اعتباری هستند اما مبتنی بر امر واقعی - اند و این یکی از تمایزات اخلاق دینی و اخلاق سکولار است.

براین اساس میان دین و اخلاق در حوزه مفاهیم و گزاره‌های اعتباری عملی، از حیث نوع مفهومی و نوع گزاره‌ای و نیز متعلقات مفاهیم و گزاره‌ها، وحدت وجود دارد. (امید، همان، ص ۲۰ - ۱۹)

د) وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین

براساس این دیدگاه انسان‌ها برای اخلاقی زیستن به انگیزه‌های دینی نیاز دارند؛ زیرا حقایق و اصول اخلاقی به تنهایی برای اخلاقی زیستن کافی نیست.

دراین نوع از وابستگی، باورها و اعتقادات دینی انگیزه کافی برای تبعیت و پیروی از قوانین اخلاقی را فراهم می‌کنند. لذا نقش دین انگیزشی است و تنها باورهای دینی‌اند که انگیزه لازم را برای رعایت ارزش‌ها و رهنمودهای اخلاقی فراهم می‌کنند؛ از این منظر احکام اخلاقی به خودی خود و صرف نظر از دین و باورهای دینی، دلیل محرک برای عمل نیستند. (دانش، جواد، همان، ص ۶۹)

بنابراین اعتقاد به وجود خدا و ثواب و عقاب اخروی انسان را ملزم به رعایت ارزش‌های اخلاقی می‌کند، چنان‌چه اگر باورهای مزبور کم‌رنگ شوند یا از بین برود، پشتوانه روان‌شناختی و ضمانت اجرایی اخلاق نیز از بین خواهد رفت. (فناپی، همان، ص ۱۰۱ - ۱۰۶)

برخی در تبیین این گونه از وابستگی اخلاق به دین معتقدند آدمی هنگامی کار عاقلانه‌ای انجام می‌دهد که برای وصول به غایت و کسب منفعتی باشد که به زعم خویش همان کمال است. (مطهری، همان، ج ۱۲، ص ۵۰۸)

از دیدگاه روان‌شناسان موحد، گرایش به خداشناسی و گرایش به فضائل اخلاقی، ریشه در روح و روان انسان دارد و ایمان دینی و تخلُّق به فضائل اخلاقی در انگیزش و شناخت تأثیر متقابل دارند.

چنان‌چه برخی از اندیشمندان مسلمان، رابطه اخلاق و ایمان را دوسویه می‌دانند؛ بدین معنا که ایمان و اعتقاد به توحید و معاد، ضامن و حافظ اخلاق و خود ایمان هم با اخلاق بقا و استمرار می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵ و ۳۴۲)

البته در آرای اندیشمندان اسلامی و غربی وجوه دیگری از وابستگی اخلاق به دین

چون وابستگی غایت شناختی، علمی، عقلایی (ادواردز، پل، همان، ص ۳۳۳)، جامعه شناختی (امید، ۱۳۸۱، ص ۲۴) و غیره را می توان یافت که در این مجال به ذکر نام آن‌ها بسنده می کنیم.

نتیجه گیری

در این نوشتار درصدد برآمده‌ایم تا به روش علمی-پژوهشی با ارزیابی دسته‌بندی‌های متصور در رابطه دین و اخلاق، از یک سو با تبیین روابطی چون تباین و تقابل میان دین و اخلاق، به ناکارآمدی دیدگاه‌های افراط گرایانه و غیر منطقی و نیز مکاتب سکولار و ارزش گذاری‌های صرفا مادی در رشد فضایل اخلاقی واقف شویم. و از سوی دیگر به نقش بی بدیل دین و باورهای دینی در شکل‌گیری و رواج اخلاق فضیلت محور و ارزشی در جوامع بشری پی ببریم.

همچنین ضمن تأیید رابطه تعاملی میان دین و اخلاق، با سنجش مهم‌ترین گونه‌های وابستگی اخلاق به دین مانند وابستگی معاشناختی اخلاق به دین، وابستگی وجود شناختی اخلاق به دین، اتکای معرفت شناسانه اخلاق به دین و نیز وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین دقیق‌ترین و منطقی‌ترین شکل ممکن رابطه میان دین و اخلاق را ترسیم نموده و در یابیم که اخلاق برآمده از دین و وحی الهی است.

درنهایت می توان گفت که گونه سنجی رابطه دین و اخلاق، بیان گر این حقیقت است که اخلاق زاییده دین به عنوان حقیقی‌ترین منبع خیرات و سعادات است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ادواردز، پل؛ بورچرت، دونالد ام (۱۳۹۲)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، نشر سوفیا، تهران.
۳. افلاطون (۱۳۸۰)، دوره آثار افلاطون، ج ۱، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی، تهران.
۴. ابن مسکویه، ابوعلی احمدبن محمد (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مقدمه حسن تمیم، نشر بیدار، قم.
۵. امید، مسعود (۱۳۸۱)، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی، تبریز.
۶. ایچی، عضدالدین (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، ج ۸، نشر الشریف الرضی، قم.
۷. پاپکین، ریچارد؛ آروم. استرول (۱۳۷۵)، کلیات فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۸. بینکافس، ادموند (۱۳۸۴)، از مسئله محوری تا فضیلت گرایی، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و دیگران، دفتر نشر معارف، قم.
۹. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، محقق عبدالرحمن عمیره، ج ۲، نشر الشریف الرضی، قم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، انتظار بشر از دین، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۱. دانش، جواد (۱۳۹۲)، دین و اخلاق؛ بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۲. روبیژک، پل (۱۳۸۱)، ارزش‌های اخلاقی در عصر علم، ترجمه نفیسه و محبوبه ساطع، انتشارات حکمت، تهران.
۱۳. ریچلز، جیمز (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، انتشارات حکمت، تهران.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، ج ۵ و ۱۱ و ۱۶، مکتبه نشر الاسلامی، قم.
۱۵. _____ (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، انتشارات صدرا، قم.
۱۶. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، تحقیق مجتبی مینوی و علی رضا

حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران.

۱۷. _____ (۱۴۰۷ق)، تجریدالاعتقاد، محقق حسینی جلالی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

تهران.

۱۸. فرانکنا، ویلیام (۱۳۹۲)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، موسسه فرهنگی طه، قم.

۱۹. فروغی، محمدعلی (۱۳۹۱)، سیر حکمت در اروپا، ج ۱، انتشارات زوآر، تهران.

۲۰. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، دین در ترازوی اخلاق، موسسه فرهنگی صراط، تهران.

۲۱. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، تهران.

۲۲. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، بنیاد مابعدالطبیّه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات

خوارزمی، تهران.

۲۳. _____ (۱۳۸۴)، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات نقش و

نگار، تهران.

۲۴. کورنر، اشتفان (۱۳۶۷)، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران.

۲۵. لارنس، سی. بکر (۱۳۷۸)، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

قم.

۲۶. مصباح، محمد تقی (۱۳۸۱)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین

شریفی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.

۲۷. _____ (۱۳۷۸)، "دین و اخلاق"، قیسات، ش ۱۳، ص ۳۰-۳۷، قم.

۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، مجموعه آثار، ج ۳ و ۱۲، انتشارات صدرا، تهران.

۲۹. مک‌اینتایر، السدر (۱۳۷۹)، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، انتشارات حکمت،

تهران.

۳۰. نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۸۷)، فراسوی نیک و بد، ترجمه سعید فیروزآبادی، انتشارات جامی،

تهران.

۳۱. هاسپرز، جان (۱۳۷۲)، فلسفه دین، گروه ترجمه و ویراستاری، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم.